

نقد بر ایوان خانه‌های ویژن

ندا عابد

یکی از قدیمی‌ترین یاران آزماچندی پیش‌نامه‌ای برایمان فرستاد که چه نوشته‌اید عده‌ای در یک سایت ادبی چیزی «شبه» نظرسنجی راه انداخته‌اند و با معرفی چهار نشریه ادبی متعلق به خود و دوستانشان و به عنوان تنها نشریات فرهنگی به خودشان امتیاز داده‌اند، و از بین این چهار نشریه! یکی اول شده و بقیه دوم و سوم و نتیجه گرفته‌اند که بقیه نشریات فرهنگی هم چون ما مرکز عالمیصل اصلا به نشریه ادبی بودن قبولشان نداریم...!

حکایت را پیش از این، از دوستان دیگری هم شنیده بودم و در مقابل عصبانیت رفیقی که حکایت را تلفنی نقل کرد با خون‌سردی فقط از بی‌ارزشی و تعدد این گونه اتفاقات گفتم و این که این نخستین بار نیست و حکایت این بازار آشفته همیشه همین بوده و هست و لابد خواهد بود. آن رفیق اصرار داشت که چرا چیزی نمی‌نویسید و... گفتم بها دادن به این حرکت‌های محفلی کودکانه تنها بزرگ کردن بچه‌هایی است که در عالم خیال و بازی شاه‌وزیر خود را برتر می‌انگارند و جهان واقعیت‌هایش را نمی‌بیند. و تایید این که برگزاری چنین نظرخواهی در مورد چهار مجله کاری بوده است پذیرفتنی و برخوردار از حداقل استانداردهای منطقی که چون و چراهایی دارد و ما به این چون و چراها معتزضیم و نه به اصل قضیه. اما بعد فکر کردم به این که اگر ما مدعی رسانه بودن هستیم و مخاطبانی این چنین صمیمی و عزیز داریم پس حداقل دینی که بر گردن ماست توضیح در مورد برخی مسایل است و شاید توضیح خواستن برای روشن شدن جامعه ادبی کشور اگر گوش شنوایی باشد و زبانی برای پاسخ. حکایت این ارزیابی کودکانه. به شهادت تعداد نشریات مورد ارزیابی. شاید انگیزه‌ای بود برای پرداختن دوباره به بحثی که مدت‌هاست جسته و گریخته در نشریات و محافل ادبی مختلف مطرح است، اما همیشه به سبب نبودن انسجام لازم بین مطرح‌کننده‌گان آن نیمه تمام رها شده است و آن هم تعریف استاندارد لازم برای برگزاری مراسم جوایز ادبی و ارزیابی‌های اینچنینی و اهدا جوایز ...

شاید برای جامعه‌ای که همواره حل مسائلس را از دولت خواسته و عادت به فکر کردن و پیدا کردن راه حل و ارائه تعریف درست از کار کرد خود را کنار گذاشته، انتقاد از نحوه پرداختن به این مسایل بلافاصله این نکته را تداعی کند که مثلا طرف انتظار دارد شخصی، مسئولی یا اداره‌ای متولی نظارت بر این مسایل باشد. که مثلا اگر جایزه ادبی برای یادمان یک شخصیت ادبی پایه‌گذاری می‌شود حتما بند ۱ و ۲ و ۳... فلان اساس نامه و آیین‌نامه رعایت شود و چنین و چنان که مسلما این طور نیست. چرا که به خصوص هنر و ادبیات همواره از بطن جامعه برخاسته و آئینه تمام‌نمای اجتماعی است که اثر در ذات آن پرورده شده است. پس چنین ویژه‌گی نه تنها ضرورت نگرش مردمی را بر این موضوعات یادآور می‌شود بلکه قدر و قیمت بالای آن را نیز بار دیگر به یادمان می‌آورد. با کمی دقت و جستجو می‌بینیم که در همه جای دنیا جوایز ادبی مهم مثل پن فالکتر، بوکر، پولیتزر و حتی جوایز کوچکتر حداقل در سه ویژه‌گی مهم مشترکند: ابتدا انتساب اثر به شخصیتی که وجود او به عنوان یک نویسنده در عرصه ادبیات جهان یا کشور خاص - بسته به گستره جایزه - ثابت شده است.

دوم تعریف درست و دایره‌شمول جایزه (مثلا فقط داستان کوتاه، فقط رمان یا...) و سوم، داوری‌هایی با بیشترین دقت و احساس مسئولیت و آگاهی و این درست سه خصیصه‌ای است که در اکثر موارد محافل جایزه دهنده ما حتی نسبتا معتبرهایش - جز یک یا دو مورد استثناء - فاقد آن هستند چرا که در این محافل آن‌چه حاکم است رابطه است و نه ضابطه و معمولا هم شماری از افراد شناخته شده یا نشده در آن واحد داوری چند جایزه را بر عهده دارند!!

به این ترتیب اگر قانون دولتی بالای سر این نحوه عملکرد نباشد - که نباید باشد - آیا اهل فرهنگ که مدعی تلاش برای پیشبرد جامعه فرهنگی هستند نباید بر آن چه که در نهایت برون داد تلاش جمعی آن‌ها تلقی می‌شود نظارت

باشد و نه ارزش اثر و نتیجه چنین کاری این است که فلان نویسنده صاحب نام هم در جایی اظهار نظر کند که مشکل این جوایز فقط پایین بودن رقم آن‌هاست و اگر جایزه گران‌تر شود حتما انگیزه‌ها برای خلق آثار بهتر هم بیشتر خواهد شد. عجبا از این همه نبوغ!

و من و تو می‌دانیم آن‌چه مایه ماندگاری آثار ادبی و فرهنگی است ارزش خود آن است و نه صله‌هایی که فلان خان و سلطان به خالق اثر داده یا نداده‌اند و متأسفانه همین احساس یاسانی، دریافت «صله» تحت عنوان جایزه است که باعث شده برخی از اهل بخیه در محفل‌های دوستانه برای همدیگر کف بزنند و خودشان برای خودشان هورا بکشند و به خودشان اجازه بدهند که در جمع کوچکشان به جای دیگران برای تعیین تفکیک و ارزش‌گذاری حاصل رنج دیگران تصمیم بگیرند و فضای مجازی کامپیوتر را نیز محل تجمع محفل‌محترمشان قرار بدهند. امروز در اوایل قرن بیست و یکم و در شرایطی که جهان در عرصه ادبیات چنان به پیش می‌تازد که گاه ما به گرد پایش هم نمی‌رسیم، هنوز هم برخی از ما به جای سواری قاج زین را گرفته‌ایم که توهم سواری را در خواب‌هایمان تکرار کنیم.

و اگر به سراغ اینترنت می‌رویم برای درست کردن محفلی است بر اساس اصل مرید و مراد بازی که فرهنگ این کشور را سال‌هاست به انزوا کشانده و بدترین ضربه‌ها را بر پیکره آن زده است و باز اگر به سراغ کامپیوتر و اینترنت در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌رویم برای درست کردن یک اطاق انزوای شخصی و یک محفل جدید است و دغدغه‌مان این است که در این وبلاگ چند نفر رفیق آثارمان را بخوانند و برایمان کف بزنند و ما هم باورمان بشود که ارسنت همین‌گویی نسل جدید هستیم و به همین بهانه از خواندن بیشتر و آموختن دست برداریم و گاه هم محض تفریح و خارج شدن از یکنواختی روزمره دور هم جمع می‌شویم و اول به شیخ الشیوخ محفل و بعد هم به خودمان جایزه بدهیم و بوق و کرنا برمی‌داریم که

اگر به سراغ اینترنت می‌رویم برای درست کردن محفلی است بر اساس اصل مرید و مراد بازی که فرهنگ این کشور را سال‌هاست به انزوا کشانده و بدترین ضربه‌ها را بر پیکره آن زده است و باز اگر به سراغ کامپیوتر و اینترنت در زمینه ادبیات و فرهنگ می‌رویم برای درست کردن یک اطاق انزوای شخصی و یک محفل جدید است و دغدغه‌مان این است که در این وبلاگ چند نفر رفیق آثارمان را بخوانند و برایمان کف بزنند

بدانید و آگاه باشید: این مایم... و دنباله حکایت هم همان می‌شود که نوشتیم. بار از گلیم پاره خود درازتر کردن و به جای هزاران خواننده مجلات ادبی تصمیم گرفتن که فلان مجلات فرهنگی است و بقیه مجلات مدعی هیچ و این مضحک آن قدر خنده‌دار می‌شود که مدیران یکی از چهار مجله نامزد شده برای نیل به افتخار فرهنگی بودن نیمه کاره و از بیم آبروریزی بیشتر این جمع رسماً خودش را از بازی کودکانه آن‌ها کنار می‌کشد.

و حالا سؤال این است که آیا واقعا از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت وقتی بعضی به ظاهر خودی‌ها چنین می‌کنند و آیا پرداختن به نقش ایوان، پای بست این خانه ویران را خیلی زودتر از آن‌چه انتظار داریم فرو نمی‌ریزد؟

و سختگیری و حتی وسواس داشته باشند، آیا تنها داشتن یک یادو کتاب و جمع شدن یک عده در کنار هم شرط کافی برای تدارک یک جایزه فرهنگی و ادبی است و آیا چنین عملکردی نتیجه‌ای جز پایین آمدن سطح آثار ادبی خواهد داشت. هر اثری که برنده یکی از این جوایز می‌شود بلافاصله به واسطه تحریک حس کنجکاری جمعی از مخاطبان به چاپ دوم و گاه سوم می‌رسد و در بسیاری موارد برای نوآمده‌گان این راه تبدیل به الگویی، دارای مشخصات یک اثر ادبی ارزشمند خواهد شد چرا که آنان که تازه در ابتدای راه هستند و شناختن سره از ناسره برایشان دشوار است، فکر می‌کنند که ای بابا... علی آباد خرابه هم لابد دهی بوده و این‌ها خبردار نبوده‌اند. و همین نحوه نگاه باعث می‌شود که لاک فقط دریافت جایزه